

An Examination and Analysis of the Concept of Family and Ethical Values in Religious Texts and Psychology

بررسی و تحلیل مفهوم خانواده و ارزش‌های اخلاقی در متون دینی و روانشناسی

مجید آذربو دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ارتش تهران

فاطمه آذربو* دانشجوی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول) fatemeh.azarboo2000@gmail.com

Abstract

Family is the first and most important educational institution, which leaves the most lasting spiritual, moral, and behavioral effects on the structure of human education due to its special emotional relationships. On the other hand, this social institution itself remains stable by accepting and internalizing moral values. The present research is theoretical and uses a descriptive-analytical method. A library method has been used to collect data. The authors try to identify the mechanisms of communication between the family institution and moral values, considering the educational function of each, and to explain the relationship between them. This will be done in two phases. In the first phase, the impact of moral principles and values on the sacred institution of the family will be explored. In the second phase, the role of this loving educational center in nurturing values and moral virtues (with a parent-child perspective) will be analyzed. In conclusion, it will be emphasized that the role of the family institution, given its influential position in the moral education of individuals in society, should be further investigated and supported, instead of limiting and replacing education by other social factors.

Key words: Family, ethics, moral values, children, moral education.

چکیده:

خانواده، نخستین و مهم‌ترین نهاد تربیتی است که به دلیل مناسبات و روابط ویژه عاطفی، پایدارترین تأثیرات روحی، اخلاقی و رفتاری را در ساختار تربیتی انسان بر جای می‌گذارد. از سویی دیگر این نهاد اجتماعی، خود نیز با پذیرش و درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی پایدار می‌ماند. پژوهش حاضر از نوع نظری و با روش توصیفی-تحلیلی است. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. نگارندگان تلاش می‌کنند تا سازوکارهای ارتباط بین نهاد خانواده و ارزش‌های اخلاقی را با توجه به کارکرد تربیتی هر کدام شناسایی و ارتباط بین آنها را تبیین کنند. این مهم در دو فراز انجام خواهد شد. در فراز اول تأثیر اصول و ارزش‌های اخلاقی بر نهاد مقدس خانواده مورد کاوش قرار می‌گیرد. در فراز دوم نقش این کانون پرمهر تربیتی در پرورش ارزش‌ها و مکارم اخلاقی (با نگاه والد - فرزندی) مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در خاتمه بر این نکته تأکید خواهد شد که نقش نهاد خانواده با توجه به جایگاه تأثیرگذارش در تربیت اخلاقی افراد در جامعه، باید به جای محدودسازی و جایگزینی تربیتی توسط عوامل اجتماعی دیگر، بیش از پیش مورد واکاوی و حمایت قرار گیرد.

کلمات کلیدی: خانواده، اخلاق، ارزش‌های اخلاقی، فرزندان، تربیت اخلاقی.

مقدمه

خانواده نخستین نهاد اجتماعی و در عین حال کوچک‌ترین واحد تشکیل‌دهنده جامعه به شمار می‌آید. این نهاد به عنوان یک اجتماع خانوادگی، ماهیتی میان‌راهی دارد که آن را می‌توان «اجتماع طبیعی-قراردادی» نامید؛ به این معنا که ویژگی‌های آن هم با جنبه‌های غریزی و ذاتی موجود در برخی اجتماعات حیوانی، مانند زندگی زنبورها یا موریه‌ها، شباهت دارد و هم با اصول و قواعد قراردادی و توافق‌شده‌ای که در اجتماعات انسانی حاکم است، سازگار است. به عبارت دیگر، خانواده هم بر پایه نیازها و انگیزه‌های طبیعی شکل می‌گیرد و هم با پذیرش ارزش‌ها، هنجارها و قوانین اجتماعی، به یک نهاد منظم و پایدار تبدیل می‌شود که نقش کلیدی در انتقال فرهنگ، تربیت نسل‌های آینده و تثبیت ساختار اجتماعی ایفا می‌کند (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۱).

خانواده به معنای محدود آن، یک واحد اجتماعی است که از ازدواج یک زن و یک مرد شکل می‌گیرد و با حضور فرزندان به تکامل می‌رسد. در این تعریف، تمرکز بر پیوندهای زنشویی و رابطه والدین و فرزندان است. برخی محققان علوم اجتماعی، خانواده را به صورت گروهی از افراد تعریف کرده‌اند که روابط آن‌ها بر اساس خویشاوندی شکل گرفته و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می‌شوند. با این حال، گروهی دیگر از جامعه‌شناسان در پی ارائه تعریفی گسترده‌تر هستند که علاوه بر روابط خونی، مواردی مانند فرزندپذیری و روابط قراردادی و اجتماعی را نیز شامل شود. بر این اساس، خانواده به عنوان گروهی از افراد تعریف می‌شود که از طریق پیوندهای زنشویی، خویشاوندی یا پذیرش فرزند، با یکدیگر در ارتباط متقابل هستند و نقش‌هایی مانند شوهر، زن، پدر، مادر، برادر، خواهر و فرزند را ایفا می‌کنند. این افراد فرهنگ مشترکی ایجاد کرده و در یک واحد مسکونی مشخص زندگی می‌کنند. چنین تعریفی، دامنه خانواده را گسترده‌تر کرده و اهمیت تعاملات اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری و پایداری خانواده را نیز برجسته می‌سازد (ساروخانی، ۱۳۷۵). در این مقاله، مفهوم خانواده را به عنوان یک نهاد اجتماعی، ماحصل ازدواج یک مرد و یک زن (در نقش پدر و مادر) و فرزندان آنها (اعم از هم خونی یا فرزند خواندگی) که در زیر یک سقف زندگی می‌کنند و افزون بر کارکرد زیستی (تولیدمثل)، دارای کارکرد آموزشی، تربیتی و اقتصادی نیز است، اختیار می‌شود.

عوامل متعددی در تداوم و کیفیت زندگی زیستی و اجتماعی خانواده نقش دارند، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تأثیر اصول و ارزش‌های اخلاقی بر این اجتماع کوچک است. واژه «اخلاق»، که جمع «خلق» است، در دو معنای متفاوت اما مرتبط به کار می‌رود و یکی از بنیادهای اساسی در شکل‌دهی رفتارهای فردی و جمعی محسوب می‌شود. اخلاق، علاوه بر جنبه‌های فردی، یکی از آموزه‌های متعالی اسلامی نیز به شمار می‌آید که نقش مهم و بی‌بدیلی در شکل‌گیری و گسترش تمدن اسلامی ایفا کرده است. اهمیت اخلاق به حدی است که پیامبر اکرم (ص) پس از بعثت، مأموریت خود را در یک جمله روشن بیان کردند: اتمام مکارم اخلاق. این تأکید نشان‌دهنده آن است که رسیدن به فضایل اخلاقی و ترویج آن‌ها، اساس موفقیت و پایداری جامعه و خانواده است و بدون رعایت اخلاق، سایر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی به سختی می‌توانند تداوم یابند (هدایتی، ۱۳۹۱). گاه منظور از اخلاق، مجموعه‌ی منش‌ها و حالات روحی یک انسان است. این معنا از اخلاق نشانگر مرتبه‌ای از وجود آدمی است که همان ملکات نفسانی است. این ملکات همواره منشأ صدور افعال خاصی است و ظهور و بروز آن رفتارهای خاص، راه شناخت و کشف آن ملکات است. گاه منظور از اخلاق نوعی علم یا معرفت است که متکفل شناخت ارزش‌ها، طبقه‌بندی آن‌ها، روابط میان آن‌ها و نحوه‌ی پیدایش و یا محو آن‌ها است. اخلاق به عنوان یک علم خود شامل دو بخش می‌شود، اخلاق نظری و اخلاق عملی. اخلاق نظری علم شناخت ارزش‌هاست ولی اخلاق عملی، فن ایجاد اخلاق و روش تحول و تقویت و یا تضعیف آن‌هاست (افشارکرمانی، ۱۳۸۹: ۶۵).

در فلسفه اخلاق، واژه «ارزش» دو کاربرد متفاوت دارد؛ گاهی در مقابل «الزام» و گاهی در مقابل «الزام اخلاقی» به کار می‌رود. الزام اخلاقی زمانی مطرح می‌شود که موضوع احکام اخلاقی، افعال و رفتارهای انسان باشد؛ برای مثال وقتی می‌گوییم «باید راست گفت» یا «تو امروز باید فلان کار را انجام می‌دادی»، واژه «باید» حکم اخلاقی را بیان می‌کند. اما هنگامی که موضوع حکم اخلاقی، انگیزه‌ها، نیت‌ها یا منش افراد است، مانند اینکه «سعید آدم خوبی است» یا «حسد از رذایل است»، در این حالت سخن از ارزش اخلاقی است و معمولاً از واژه‌های «خوب» و «بد» برای بیان این احکام استفاده می‌شود. در اصطلاح فلسفی،

احکام ناظر به فضیلت همان احکام ارزش اخلاقی و احکام ناظر به فریضه همان احکام الزام اخلاقی نامیده می‌شوند (فرانکنا^۱، ۱۳۸۳: ۳۶).

گاهی واژه «ارزش» در معنای گسترده‌تر و عام‌تری به کار می‌رود که هم الزامات اخلاقی و هم ارزش‌های اخلاقی و اموری را که ناظر به فضیلت هستند در بر می‌گیرد. در این کاربرد، ارزش‌های اخلاقی به تمامی امور دارای مطلوبیت اخلاقی اطلاق می‌شود، چه این امور افعال باشند و چه غیر افعال (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۰۵). در پژوهش حاضر نیز واژه «ارزش‌های اخلاقی» به همین معنا به کار گرفته شده است و منظور از آن، تمامی جنبه‌های اخلاقی و فضیلت‌مند رفتارها، نیت‌ها و منش‌های انسانی است که در تداوم و ارتقای هویت اخلاقی فرد و جامعه نقش دارند.

ارزش‌ها از مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای انسانی به شمار می‌روند. به همین دلیل، افراد، خانواده‌ها، نهادهای فرهنگی و تربیتی و حتی حکومت‌ها معمولاً ارزش‌های برجسته و مطلوب را مقدس می‌شمرند و تلاش می‌کنند آن‌ها را گسترش داده و درونی‌سازی کنند. هم‌زمان، در برابر ارزش‌های نادرست یا کاذب نیز اقدام به مقابله و ریشه‌کنی می‌کنند تا تأثیرات منفی آن‌ها بر رفتار و هنجارهای اجتماعی کاهش یابد و فضایی اخلاقی و تربیتی پایدار در جامعه شکل بگیرد (حیدری و همکاران، ۱۳۹۱).

تربیت اخلاقی در واقع فرآیندی است که طی آن فضایل و ارزش‌های اخلاقی پرورش می‌یابند و رذایل اخلاقی کاهش یا از بین می‌روند؛ به عبارت دیگر، تربیت اخلاقی شامل بالفعل کردن استعدادهای بالقوه فطری انسان است. ناصح علوان (۱۴۰۶ق) این مفهوم را این‌گونه بیان می‌کند: «تربیت اخلاقی مجموعه‌ای از اصول و فضایل رفتاری و وجدانی است که باید کودک آن‌ها را بپذیرد، کسب کند و در رفتار و کردار خود به آن‌ها عادت نماید.» از این دیدگاه، تربیت اخلاقی نه تنها به یادگیری محض قواعد اخلاقی محدود می‌شود، بلکه فرآیندی است که شخصیت و رفتار فرد را شکل می‌دهد و فضایل اخلاقی را به بخشی از زندگی روزمره و منش فرد تبدیل می‌کند (ایزدی و مهدوی منش، ۱۳۹۱: ۵۳).

از جمله تحقیقات انجام شده در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

قنبری (۱۳۸۹) در تحقیق خود که به بررسی نقش خانواده در پرورش ارزش‌های اخلاقی دانش‌آموزان پرداخته بود به این نتایج دست یافت که همه ارزش‌های اخلاقی و رفتارهای منطبق با آن در طی رشد کودک و در اثر ارتباط با یزرگسالان آموخته و درونی می‌گردد. پرورش صحیح عقل و عاطفه که پایه اساسی سعادت انسان است، باید از کودکی شروع شود. قدرت تقلید و اقتباس و حس پذیرش در کودک خیلی شدید است. لذا تمام حرکات و سکنتات و کلیه رفتار والدین خود را در کمال دقت، مانند یک فیلم عکاسی در خود ضبط می‌کند؛ و همچنین بهترین راه پرورش ارزش‌های اخلاقی آن است که از راه عمل و آزمایش، برتری و بهتری آن را به کودکان بفهماند تا در فرصت‌های مناسب این موقعیت را از دست ندهند و به مقتضای طبیعت و سرشت آنان، با دقت تمام، خوی نیک را در آنها پرورش دهند. لذا خانواده در جهت انجام این مسئولیت بزرگ باید در پرورش ارزش‌های اخلاقی تلاش وافر نمایند.

بحث درباره میزان اخلاقی بودن نوجوانان و جوانان و گرایش آنها به ارزش‌های اخلاقی از جمله مسائل مهمی است که برای تمام افراد جامعه به ویژه برای خانواده‌ها بسیار مهم است. برای اینکه جامعه تداوم پیدا کند لازم است که افراد ارزش‌های همسان و مشترک داشته باشند. از جمله ارزش‌های مهمی که برای بقا مفید هستند که به موجب آن افراد در قبال یکدیگر احساس تعهد، مسئولیت‌پذیری، دوستی و غیره می‌کنند (مهدی و زارعی، ۱۳۹۰).

با توجه به اهمیت مطالب فوق‌الذکر، نوشتار حاضر در پی بررسی این پرسش اساسی است که: ارتباط بین نهاد خانواده و ارزش‌های اخلاقی با توجه به کارکرد تربیتی آنها چگونه است؟ و چه دلالت‌ها و کارکردهای تربیتی بر هر یک متصور است؟ از این رو، این مقاله ضمن بررسی ارزش‌های اخلاقی، برای نیل به این مقصود، ابتدا به تأثیر ارزش‌های اخلاقی بر نهاد خانواده پرداخته، سپس به نقش خانواده در پرورش ارزش‌های اخلاقی فرزندان می‌پردازد و آن را از دو منظر کلان تحت عنوان: الف - نقش والدین به عنوان الگو (اسوه) ی اخلاقی فرزندان و ب - نقش خانواده در زمینه‌ی تربیت اخلاقی فرزندان، مورد مذاقه قرار می‌دهد. در نهایت به بحث و نتیجه‌گیری و تبیین دلالت‌های آنها پرداخته می‌شود.

^۱. Frankna

تأثیر ارزش‌های اخلاقی بر نهاد خانواده

در خصوص تأثیر فضایل و ارزش‌های اخلاقی بر فرد انسان و نهادهای اجتماعی، به ویژه خانواده، می‌توان به طور اجمال گفت که اصلاح اخلاقی انسان‌ها، آراسته شدن به مکارم و فضایل اخلاقی و مقابله با مفاسد اخلاقی همواره یکی از اهداف اصلی پیامبران الهی بوده است. این نگرش نشان می‌دهد که ارتقای اخلاق فردی نه تنها به بهبود رفتارها و شخصیت انسان می‌انجامد، بلکه به شکل‌گیری و پایداری نهادهای اجتماعی، به ویژه خانواده، کمک می‌کند و نقش تعیین‌کننده‌ای در ثبات و سلامت جامعه ایفا می‌نماید.

جعفری (۱۹۹۷) عقیده دارد که دین از دو رکن تشکیل شده است:

- باور به وجود خداوند یکتا و جامع صفات عالیّه.
 - برنامه‌ی حرکت به سوی هدف که احکام و تکالیف نامیده می‌شود و شامل اخلاقیات و احکام فقهی هستند.
- (سلحشوری، ۱۳۹۰: ۴۳)

خداوند متعال در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «خدا بر مؤمنان منت نهاد که رسولی را از خود آنها، برایشان فرستاد تا آیات خدا را بر آنها تلاوت کند و نفوسشان را تزکیه نماید و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، گرچه قبلاً در گمراهی آشکاری بودند.»

همچنین پیامبر اکرم (ص) هدف رسالت‌شان را تکمیل مکارم و ارزش‌های اخلاقی در نفوس انسان‌ها بیان فرمودند (انما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق). بنابراین اخلاق و ارزش‌های اخلاقی، جوهر و حقیقت دین محسوب می‌شود؛ و با توجه به این واقعیت که همه‌ی دستورات الهی زیباست و لیکن خدایتعالی می‌فرماید: «شما از میان آن‌ها زیباترین را انتخاب کنید.» «واتبعوا أحسن ما أنزل إليکم من ربکم» (زمر/۵۵)، یا مورد دیگر: «و قل لعبادی يقولوا التی هی أحسن» «به بندگانم بگو: هنگام سخن گفتن نیکوترین سخن را بگویند» (اسراء/۵۳)؛ یعنی در گفتار «أحسن الأقوال» و در رفتار «أحسن الأفعال» را برگزینند. این مطلب به این معنی است که ارزش‌های اخلاقی نیز دارای مراتب و درجات هستند.

اسلام‌شناسان معتقدند که با توجه به جایگاه نهاد خانواده در نظام اجتماعی، اسلام از این مسئله غافل نبوده و مجموعه‌ای گسترده از آیات و روایات درباره‌ی خانواده وجود دارد که اغلب در قالب گزاره‌های دستوری، اخلاقی و حقوقی بیان شده‌اند. مجموعه‌ی این تعلیمات در پی ایجاد چنان خانواده‌ای است که در آن افراد مسیر خود را در جهت رشد و کمال و کسب فضائل اخلاقی و انسانی در تقرب به خدا طی کنند (پناهی و زارعان، ۱۳۹۱: ۴).

نظام جامع معرفتی اسلام در عین توجه به مسائل و احکام فردی، توجه ویژه‌ای به مسائل اجتماعی داشته و به عنوان مکتبی انسان‌ساز، خانواده را به عنوان واحد بنیادین جامعه و کانون تبلور ارزش‌ها، پایگاه رشد و بالندگی انسان‌ها مورد عنایت خاص قرار داده است. از آنجا که استحکام خانواده در تحکیم جامعه اسلامی انسانی تأثیر بسزایی دارد، قرآن به صورت ویژه به تحکیم و ثبات آن عنایت کرده و کلیه اصول حاکم بر روابط خانواده را بر این اصل مبتنی کرده است (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۲: ۶). اما این نکته نیز شایان ذکر است که اگر چه از منظر اسلام، تشکیل خانواده و عقد ازدواج قراردادی حقوقی است و بسیاری از آیات قرآن ناظر به تکالیف حقوقی اعضای خانواده (مانند نفقه، مهریه، تمکین و...) نسبت به یکدیگر است اما همین دستورات حقوقی نیز در قالب اصول و ارزش‌های اخلاقی بیان شده‌اند. زارعی (۱۳۹۰) اظهار می‌دارد: «اخلاق بیشترین نقش را در مقایسه با دیگر ابزارهای استحکام‌بخش خانواده از قبیل زیبایی، مال، عنوان‌های اجتماعی، تحصیلات و ... دارد. در الگوی خانواده اسلامی حقوق و تکالیف زوجین و فرزندان نسبت به یکدیگر و یا سایر خویشاوندان، در سایه‌ی اصول اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال، در نظام حقوق خانواده اسلامی، احسان به والدین (نساء/۳۶؛ انعام/۱۵۱؛ اسراء/۲۳؛ عنکبوت/۸؛ احقاف/۱۵؛ مریم/۳۲) و سپاس‌گزاری از آنها (لقمان/۱۴) و خضوع در برابر ایشان (اسراء/۲۴)، از اصول اخلاقی به شمار می‌رود (ص ۷۱). بنابراین در کنار احکام فقهی و حقوقی که موجب قوام و استحکام نهاد خانواده‌اند، آنچه که بیش از این احکام، رشد و تعالی این کانون مقدس اجتماعی را به دنبال دارد گسترش فضائل اخلاقی در آن است که مورد توجه خاص شرع مقدس می‌باشد.

نقش خانواده در پرورش ارزش‌های اخلاقی فرزندان

انسان‌ها در زندگی این جهانی تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و تربیتی قرار دارند که هر یک سهم خاص خود را در شکل‌گیری خلیات، رفتارها و ساختار شخصیت انسان ایفا می‌کنند. در گذشته، مهم‌ترین عوامل تربیتی شامل خانه و خانواده، مدرسه، جمعیت‌ها و نهادهای دینی و اخلاقی و نیز عوامل غیرقابل پیش‌بینی مانند وراثت بوده‌اند. با این حال، در دنیای امروز و در پی رشد سریع فناوری و ظهور مکاتبی که بر تکرار اندیشه‌ها و ارزش‌های انسانی تأکید دارند، دامنه این عوامل گسترده‌تر شده است. انواع ایسم‌ها با استفاده از رسانه‌های ارتباطی مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه، اینترنت و ماهواره تلاش می‌کنند تفکر و ارزش‌های مورد نظر خود را به انسان‌ها منتقل کنند. برخی رویکردها، مانند پست‌مدرنیسم، حتی هرگونه بنیادگرایی اخلاقی و پایبندی به ارزش‌های مطلق را رد می‌کنند. با این وجود، با وجود تمام این چالش‌ها و صرف هزینه‌های کلان، خانواده همچنان جایگاه ویژه و اثرگذاری خود را در شکل‌گیری شخصیت افراد و تداوم هنجارها و ارزش‌های اجتماعی حفظ کرده است.

نقش خانواده در تربیت فرزندان و انسان‌سازی تجلی پیدا می‌کند. نخستین قابلیت‌ها در خانواده شکل می‌گیرد و زیربنایی‌ترین گرایش‌ها در کودک و نوجوان از طریق رفتار پدر و مادر ایجاد می‌شود. اگر این قاعده را بپذیریم که در عرصه تربیت نیز زیربنایها و مبناها تا آخر عمر به رفتار فرد جهت می‌دهد سعادتمندترین انسان‌ها کسانی هستند که از نعمت وجود والدین خوب برخوردار باشند (ملکی، ۱۳۸۲: ۵).

بررسی آیات در قرآن کریم از جمله تحریم/۶، طه/۲، مریم/۵۵، لقمان/۱۷ و هود/۴۴ و همین‌طور روایات معصومین (ع) از قبیل نهج‌البلاغه، خطبه ۸۴ و عهدنامه مالک اشتر، وزیری، ۱۳۸۴: ۲۰۹ حاکی است که در دین اسلام، خانواده نخستین و مهم‌ترین نهاد تربیتی است که انسان را تحت تأثیر قرار داده و شاکله تربیتی وی را سامان می‌دهد و از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌های مودت و رحمت است که به دلیل مناسبات و روابط ویژه عاطفی، پایدارترین تأثیرات روحی، اخلاقی و رفتاری را در ساختار تربیتی انسان بر جای می‌گذارد (صمدی و رضایی، ۱۳۹۰).

از طرف دیگر مهم‌ترین چالشی که خانواده‌ها، امروزه در جامعه ایران با آن روبرو هستند، دگرگونی سریع هنجارها و ارزش‌های خانوادگی میان فرزندان با والدین است تا جایی که می‌توان صحبت از هنجارهای رقیب در کنار هنجارهای سنتی کرد. منشأ این تحولات را باید در گسترش رسانه‌های جدید، توسعه آموزش، دسترسی به اطلاعات، رشد فردگرایی، تغییر گروه مرجع و پیدایش ارزش‌های نو جستجو کرد (معید فر و خسروشاهی، ۱۳۹۰).

از سوی دیگر، ورود وسایل ارتباط جمعی به خانه‌ها [در کنار منافع خاص خود] باعث شده است که ساعات حضور اعضای خانواده در کنار یکدیگر به خواندن روزنامه، شنیدن رادیو، دیدن تلویزیون، مرور اینترنت و کارهای دیگر سپری شود و بدین ترتیب کانون توجه در درون خانواده، به صورت نامرئی به پدیده‌هایی انتقال یافته که اعضای خانواده در شرایطی که فکر می‌کنند در کنار هم هستند، روز به روز بر فاصله‌شان افزوده می‌شود. از موارد دیگری که در دوران اخیر بر نهاد خانواده تأثیراتی داشته است افزایش روند دولتی شدن امور یا سپردن بسیاری از کارکردهای خانواده به دولت و سایر نهادهای اجتماعی است. این امر هم سبب کاهش روابط خویشاوندی و تضعیف مسائل عاطفی در محیط خانه و عدم ارضای نیازهای روانی و عاطفی اعضای آن گردیده است (پناهی و زارعان، ۱۳۹۱: ۴). نهادهای جدید مانند مهدکودک، مدارس، خانه‌های سالمندان، رسانه‌های جمعی و نهادهای تأمین و رفاه اجتماعی کارکردهای تربیتی خانواده را تنزل داده‌اند.

در عصر حاضر که به عصر پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک شناخته می‌شود، خانواده‌ها با دغدغه و نگرانی فراوان به دنبال آن هستند که فرزندان خود را در مسیر ایمان، اخلاق و پرورش همه‌جانبه هدایت کنند. این تلاش‌ها ناشی از نیاز حیاتی فرد و جامعه به تربیت صحیح و کامل است، زیرا تنها از طریق دستیابی به این اهداف است که مسیر کمال انسان و بالفعل شدن تمام استعدادهای بالقوه او هموار می‌شود. چنین نگرانی و اهمیت مسئله ایجاب می‌کند که نقش الگویی و تربیتی خانواده مورد توجه ویژه قرار گیرد و ظرفیت‌های بالقوه آن در فرآیند شکل‌گیری یک جامعه سالم به نحو احسن به کار گرفته شود. از این رو، بررسی و تأمل در نقش‌های تربیتی خانواده، به ویژه در زمینه تربیت اخلاقی فرزندان، امری ضروری و راهبردی است.

نقش خانواده را در فرایند تربیت اخلاقی فرزندان می‌توان از دو منظر حسن فعلی و حسن فاعلی بررسی کرد. حسن فعلی به این معنا که هر کدام از والدین در زمینه عمل به ارزش‌های اخلاقی شایسته‌ترین افراد (الگو یا اسوه) باشند تا فرزندان با تأسی به

نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین الگوها راه رشد و بالندگی خود را کشف کنند. حسن فاعلی نیز عبارت از اینکه عمل تربیت اخلاقی فرزندان را با رعایت بهترین روش‌ها و بهره‌گیری از محتوای مناسب به انجام می‌رسانند. در این زمینه نیز والدین به مدد آگاهی و تجربه‌ی زندگی می‌توانند مثمر ثمر باشند.

الف - نقش والدین به عنوان الگو (اسوه)ی اخلاقی فرزندان

« اسوه » به معنای سرمشق و مقتدا است. الگو و اسوه هر دو صورت خوب و بد را شامل می‌شود. اسوه و الگو گیری در تعلیم و تربیت دینی اهمیت خاصی دارد. قرآن درباره‌ی الگوی نیک چنین می‌فرماید: « لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا » در این آیه خداوند پیامبر گرامی اسلام را به عنوان الگو و اسوه نیک به هر کسی که به خدا و روز قیامت اعتقاد دارد معرفی می‌کند.

ادیان الهی نه تنها در ایضاح مفهومی، بلکه با ارائه الگو و اسوه، به معرفی فضائل اخلاقی می‌پردازند؛ به بیان مصطلح، قول، فعل و تقریر رسولان الهی در کنار کتاب آسمانی هر یک از آنان، به نوعی بیانگر مفاهیم اخلاقی‌اند. آیاتی مانند « لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه »، (احزاب/۲۱) « و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم فانهوا »، (حشر/۷) « أطيعوا الله و أطيعوا الرسول ... »، (نساء/۵۹) نمونه‌های آشکاری درباره‌ی الگوگرا بودن تربیت اخلاقی در دین‌اند. در حقیقت ارائه اسوه بیانگر ابتنای رویه تربیت اخلاقی دین بر عمل و عینیت است نه گفتمان محض (محمدی، ۱۳۹۰: ۸۶).

علم روان شناسی روز نیز بر نقش اثرگذار الگوها بر رفتار افراد، اعم از خردسال و بزرگسال صحه گذاشته است. افراد می‌توانند آنچه را که می‌بینند دیگران انجام می‌دهند، انجام بدهند (گیج وبرلایر، ص ۳۸۰). بعضی از رفتارها از راه تجربه‌ی مستقیم یاد گرفته می‌شوند و فرد به خاطر رفتارهای خاص خود تشویق و تنبیه می‌شود، لیکن بسیاری از پاسخ‌ها بدون تقویت مستقیم، یعنی از راه مشاهده و یا یادگیری از راه مشاهده کسب می‌شوند (هیلگارد، ترجمه براهنی، ۱۳۸۱). در نظریه‌ی یادگیری مشاهده‌ای آلبرت بندورا به فردی که مورد مشاهده قرار می‌گیرد، سرمشق یا الگو گفته می‌شود. الگو هر چیزی است که اطلاعاتی را انتقال می‌دهد، مانند یک شخص، فیلم، تلویزیون، نمایش، عکس، یا آموزش.

از جمله‌ی این الگوها والدین هستند. پدر و مادر اولین و آشناترین چهره‌هایی هستند که کودک با آنها برخورد می‌کند. در دوران ناتوانی و نیاز وابستگی کودک، پدر و مادر با عشق و اخلاص به یاری او آمده و از او پرستاری و نوازش می‌نمایند. چشمان ظریف کودک، همانند یک دوربین حساس فیلم‌برداری، از همه‌ی حرکات و رفتار والدین تصویر گرفته و از رفتار خوب یا بد آنان تقلید می‌نماید. بنابراین آنها را می‌توان به عنوان اولین، مؤثرترین و بادوام‌ترین الگوها معرفی کرد (امینی، ۱۳۸۴).

شخصیت والدین به لحاظ سندیت و مرجعیت، نفوذ خاصی در کودک دارد. شواهد قرآنی و روایی در زمینه‌ی تأثیر مثبت خاندان صالح، مستنداتی ارائه می‌کند. به عنوان مثال: قرآن کریم در آیه‌ی زیر به تأثیر صلاحیت پدران در سعادت فرزندان اشاره می‌فرماید: « و کان أبوهما صالحاً » (کهف/۸۲) « و پدرشان [مردی] نیکوکار بود » امام صادق (ع) فرمود: خداوند به موسی (ع) وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبی پدران پاداش می‌دهم. « از آیه و روایت برمی‌آید که کارهای خوب پدر، در زندگی فرزندان اثر دارد. (قزائتی، ۱۳۸۳: ۲۱۵) بنابراین علیرغم الگو بودن والدین و تأثیرپذیری فرزندان، آسیب‌هایی نیز مترتب این موضوع است که به قرار زیر هستند:

الف) تراحم بین قول و عمل والدین.

اگر مربی به آنچه می‌گوید، خود نیز عمل کند، فرد مورد تربیت، راه خود را به خوبی می‌شناسد، از رفتار مربی سرمشق می‌گیرد و گفتارش را مؤید رفتارش محسوب می‌دارد. امام صادق (ع) فرمود: « چنان‌چه عالم، به علم خود عمل نکند مواظ او به سرعت از قلب‌ها زایل می‌شود، چنان‌چه باران از جای صاف و صیقلی می‌لغزد و زایل می‌شود. « امام علی (ع) فرمود: « پندی که هیچ گوشی آن را بیرون نمی‌افکند و هیچ نفعی با آن برابری نمی‌کند، پندی است که زبان گفتار از آن خاموش و زبان کردار به آن گویا باشد » (امینی، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

ب) تعارض بین الگوها (والدین).

هر یک از پدر و مادر برای کودک الگویی هستند که از رفتارشان پیروی می‌کند. چنان‌چه هر دو آنان در رفتار و گفتار هماهنگ باشند کودک بدون تردید و حیرت از آنان پیروی می‌نماید اما اگر در بین رفتار الگوها تعارض و تضاد وجود داشته باشد، کودک مردد و نگران می‌شود، چون نمی‌داند از کدام از آن‌ها پیروی کرده و به اصول و ارزش‌های کدام‌یک پایبند گردد. در چنین حالی امکان دارد به الگوی ناشایسته متمایل شده و به انحراف کشیده شود (همان).

ب - نقش خانواده در زمینه‌ی تربیت اخلاقی فرزندان

نقش والدین در قالب الگوی فرزندان در فضائل اخلاقی خلاصه نمی‌شود و مسئولیتی بس مهم‌تر و خطرتر بر دوش آنان نهاده شده است. مسئولیت افراد در قبال سرنوشت اعضای خانواده خود در آیه ۶ سوره‌ی مبارکه تحریم مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم نراً و قودها الناس و الحجاره علیها ملائکه غلاظ شداد لا یعصون الله ما أمرهم و یفعلون ما یؤمرون» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید بر آن [آتش] فرشتگانی خشن و سخت‌گیر [گمارده شده‌اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند. «در تفسیرنور، ذیل آیه مذکور آمده است که:

۱. اولی‌ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است.

۲. تربیت دینی [و اخلاقی] فرزندان بر عهده‌ی خانواده است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۲).

بر اساس بیان فوق والدین علاوه بر حفظ و پاسبانی خود به عنوان نقش الگویی، وظیفه‌ی پرورش ارزش‌های اخلاقی در وجود میوه‌های زندگی را نیز باید بپذیرند.

همچنین رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «أکرموا أولادکم و أحسنوا آدابهم» فرزندان خود را گرامی دارید و به طور شایسته ادب بیاموزید. (ادیب، ۱۳۶۲) که این حدیث نیز مؤید مطلب فوق است.

در زمینه‌ی روش‌های تربیت اخلاقی والدین باید در پی شناخت و بکارگیری بهترین و کارآمدترین روش‌های تربیتی باشند زیرا که اتخاذ روش صحیح و متناسب با شرایط تربیتی امری لازم است و هر گونه لغزش و اشتباه می‌تواند به گمراهی و نابودی فرزند (ان) منجر شود.

امام علی (ع) می‌فرماید: «قلب الحدث کالارض الخالیه، ما ألقى فیها من شیء قبلته» یعنی قلب کودک همانند زمین بکر و خالی است هر بذری که در آن افشاندن شود آن را می‌پذیرد. (ادیب، ۱۳۶۲)

اندیشمندان و متفکران در حوزه‌های مختلف دین، اخلاق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... هر کدام به تناسب مقتضیات رشته خود روش‌هایی را برای دورنی‌سازی ارزش‌های اخلاقی در وجود کودکان و جوانان پیشنهاد داده و بر مواردی تأکید کرده‌اند. اصول و روش‌های تربیت اخلاقی با توجه به ماهیت تحول انسان متنوع هستند. در ادامه به کمک کتاب‌ها و پژوهش‌های انجام شده برخی از آن‌ها را متذکر می‌شوم.

قائمی مقدم (۱۳۹۱) در کتاب روش‌های تربیتی در قرآن با تفحص در آیات قرآن کریم چهار روش تربیتی را به عنوان یک طیف روشی و در راستای تحقق یک هدف شناسایی و تبیین کرده است. این چهار روش عبارت است: ۱- تذکر و یادآوری؛ ۲- موعظه و نصیحت؛ ۳- عبرت‌دهی؛ ۴- امر و نهی. نویسنده کتاب دلیل کنار هم آمدن این چهار روش را کارکرد مشترک آن‌ها (یعنی هوشیارسازی و انگیزشی بودن) ذکر می‌کند. ابتدا با روش تذکر و یادآوری غفلت‌زدایی می‌شود، آنگاه با موعظه و نصیحت نوعی خشیت و رقت قلب ایجاد می‌گردد. با روش عبرت‌دهی بر این امر تأکید می‌شود. و در نهایت با امر و نهی، تربیتی برای تغییر رفتار با نوعی الزام و تحمیل مواجه می‌گردد (ص ۲۰۷).

ایزدی و مهدوی‌منش (۱۳۹۱) با کاوش در آموزه‌های امام سجاد (ع) و با نظر به تربیت اخلاقی به مثابه پرورش فضائل و پیرایش رذائل روش‌های پنج‌گانه را به شرح ذیل به والدین و مربیان پیشنهاد داده‌اند:

۱. محبت و مهرورزی

۲. عینیت‌بخشی به آموزه‌ها

۳. تشویق به تفکر در مسائل اخلاقی

۴. ایجاد انس و ارتباط مستمر با خداوند از طریق دعا و نیایش

۵. جلوگیری از کوچک‌پنداری رذائل و تجری به رذائل بزرگ

۶. برخورد عتاب‌آمیز و تند.

سلحشوری و یوسف‌زاده (۱۳۹۰) معتقد هستند که تربیت اخلاقی نیازمند سه بعد اساسی عقل، عاطفه و عمل است. در خصوص تقدم و تأخر عناصر عقل و عاطفه در تربیت اخلاقی نیز آن را با توجه به عنصر مهم زمان مورد بررسی قرار می‌دهند. بنا بر این پژوهش، در دوران اولیه‌ی کودکی، عواطف بیش از امور انتزاعی و عقلانی حضور و ظهور پیدا می‌کنند. بر این اساس تربیت اخلاقی باید از احساسات شروع شود و بهترین زمان شروع، دوران کودکی است و به تدریج با رشد افراد از کودکی به نوجوانی، استدلال اخلاقی آن‌ها از حالت دیگرپیری به حالت خودپیری تغییر می‌یابد. و همزمان که سن کودکان بالا می‌رود قضاوت- اخلاقی آن‌ها نیز به بالاترین سطح خود می‌رسد.

کاویانی و فصیحی رامندی (۱۳۹۱) پس از تعریف تربیت اخلاقی از منظر غزالی به معنای زمینه‌سازی برای رشد و شکوفایی فطرت اخلاقی انسان، اصول تربیت اخلاقی را آثار او استخراج کرده‌اند. این اصول عبارتند از:

(الف) اصل تدریج: هماهنگی روند تربیت با رشد تدریجی متربی.

(ب) اصل تفرد مبتنی بر تفاوت‌های شخصی: پذیرش تفاوت‌ها و ظرفیت‌های شناختی متفاوت افراد.

(ج) اصل فعالیت: شرکت فعال متربی در فرایند تربیت اخلاقی.

(د) اصل پایش محیطی: تأثیر محیط (خانواده، مدرسه و همسالان) بر کودک.

سپس روش‌های تربیت اخلاقی را از نگاه غزالی به شرح زیر بیان می‌کنند:

۱. عادت‌پذیری

۲. آموزش

۳. تشویق و تنبیه

۴. داستان‌گویی

۵. پند و اندرز

شیوه‌های تربیتی ارائه‌شده دارای مشترکات و تفاوت‌هایی می‌باشند به طوری که می‌توان در زمان و جایگاه خود و به مقتضای فرزندان از آن‌ها بهره برد. از مواردی که در اتخاذ روش‌های صحیح تربیت اخلاقی باید مدنظر قرار گیرد، می‌توان به تفاوت‌های فردی فرزندان، بستر فرهنگی جامعه، کاربست اصول روان‌شناختی و غیره اشاره کرد. همچنین همه‌ی این شیوه‌ها نیازمند آگاهی و آموزش والدین است تا از قالب نظر به عمل درآید.

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، و فضائل و ارزش‌های اخلاقی به عنوان آرمانی همسو با دستورات دینی و نیازهای روان‌شناختی انسان، دارای تأثیر و تأثر متقابل فراوانی هستند. ارزش‌های اخلاقی، هنگامی که همراه با قوانین حقوقی و فقهی مورد حمایت قرار می‌گیرند، می‌توانند فضای خانواده را سرشار از محبت، همدلی و امنیت روانی کنند و مسیر رشد و بالندگی اعضای آن را هموار سازند. از منظر روانشناسی، این تلطیف فضای خانوادگی موجب افزایش اعتماد به نفس، کاهش اضطراب و تقویت مهارت‌های اجتماعی فرزندان می‌شود و به رشد سالم شخصیت آن‌ها کمک می‌کند. در سطح کلان نیز جامعه از ثمرات خانواده‌های مستحکم و اخلاق‌مدار بهره‌مند می‌شود و این ثبات اجتماعی زمینه‌ساز رفاه و تعالی جمعی خواهد بود. والدین، به عنوان مسئولان اصلی تربیت نسل آینده، با الگوگیری از فضائل اخلاقی و زدودن رذایل از خود و فرزندان، و همچنین به کارگیری روش‌های مناسب تربیت اخلاقی، می‌توانند نقش الگویی خود را به خوبی ایفا کنند. این امر نه تنها به ارتقای سلامت روانی و اجتماعی فرزندان کمک می‌کند، بلکه مطابق آموزه‌های دینی، تحقق رسالت تربیتی والدین در راستای تربیت انسانی نیکوکار و مؤمن است؛ چرا که پیامبران الهی نیز همواره اصلاح اخلاق انسان‌ها و ترویج فضائل را هدف اصلی رسالت خود قرار داده‌اند. بنابراین، توجه همزمان به خانواده و ارزش‌های اخلاقی، به معنای بهره‌گیری متقابل و مکمل از ظرفیت‌های آن‌هاست. این رویکرد، فرایند درونی‌سازی ارزش‌ها در فضای خانواده و در سطح جامعه را تسهیل می‌کند و جامعه‌ای را شکل می‌دهد که سرشار از

اخلاق، مهر و معنویت است؛ امری که حقیقت دین و اهداف رسالت انبیاء را تحقق می‌بخشد. در نهایت، ایجاد و توسعه نهادهای اجتماعی، فرهنگی و تربیتی مانند مدارس، رسانه‌ها و مؤسسات آموزشی، زمانی مؤثر خواهد بود که در خدمت خانواده و تقویت نقش تربیتی آن باشند، نه آن که جایگاه خانواده را تضعیف کرده و به حاشیه برانند.

منابع

اتکینسون، ریتا و هیلگارد، ارنست. (۱۳۸۴). *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدتقی براهنی و دیگران، تهران، انتشارات رشد.

ادیب، علی محمدحسین. (۱۳۶۲). *راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع)*، تهران، مؤسسه انجام کتاب، افشار کرمانی، عزیزاله. مراتب فضیلت و اخلاق از منظر علامه طباطبائی، *پژوهانه قرآن و حدیث*، (۱۳۸۹). شماره ۸، صص ۷۸-۶۱.

امینی، ابراهیم. (۱۳۸۴). *کتاب اسلام و تعلیم و تربیت*. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ایزدی، مهدی و مهدوی‌منش، حسین. پی‌جویی خانواده و کارکردهای تربیتی آن در آموزه‌های امام سجاد (ع) با تأکید بر شیوه‌های انحراف‌زدایی و فضیلت‌افزایی، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، (۱۳۹۱)، سال ششم، شماره ۱، صص ۸۶ - ۴۵.

آل اسحاق خوئینی، زهرا. (۱۳۸۹). بررسی نهادهای حقوق خانواده. *پژوهش نامه زنان*، سال اول، شماره اول، ۴۸ - ۱۹. پناهی، محمدحسین و زارعان، منصوره. سلامت خانواده و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، (۱۳۹۱). شماره ۵۹، صص ۴۰ - ۱.

حجتی، سید محمدباقر. (۱۳۵۸). *اسلام و تعلیم و تربیت (بخش اول)*. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. حیدری، محمدحسین و اعرابی، زینب و امامی، راضیه. بررسی ارزش‌ها در اسلام و لیبرالیسم و دلالت‌های تربیت اخلاقی آن. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، (۱۳۹۱)، سال چهارم، شماره دوم، صص ۱۰۶ - ۸۵. زارعی، محمدمهدی. (۱۳۹۰). درآمدی بر جایگاه اخلاق در ازدواج و حقوق خانواده. *مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، سال چهل و سوم، شماره ۱/۸۷، صص ۹۶.

ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵). *دائرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات کیهان. سلحشوری، احمد و یوسف زاده، محمدرضا. جایگاه عقل و عاطفه در تربیت اخلاقی. *دوفصلنامه‌ی تربیت اسلامی*، (۱۳۹۰). شماره ۱۲، صص ۱۳۹ - ۱۲۱.

سلحشوری، احمد. حدود و ثغور تربیت اخلاقی، تربیت معنوی و تربیت دینی. *دو فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، (۱۳۹۰)، سال دوم، شماره ۲، صص ۵۶ - ۴۱.

صمدی، معصومه و رضایی، منیره. بررسی نقش تربیتی خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی از دیدگاه علم و دین. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، (۱۳۹۰). سال نوزدهم، دوره جدید شماره ۱۲، صص ۹۶.

فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۳). *فلسفه اخلاق*. (ترجمه هادی صادقی). قم، کتاب طه.

قائمی مقدم، محمدرضا. (۱۳۹۱). *روش‌های تربیتی در قرآن*. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. جلد ۱۲، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. جلد ۷، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قنبری، علی. نقش خانواده در پرورش ارزش‌های اخلاقی دانش‌آموزان. *پیوند*، (۱۳۸۹)، ج ۱۴، شماره ۳۷۶، صص: ۱۶ - ۱۴.

کاویانی، محمد و فصیحی رامندی، مهدی. بررسی تطبیقی دیدگاه‌های غزالی و بندورا در تربیت اخلاقی، *دوفصلنامه‌ی مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، (۱۳۹۱)، شماره ۱۱، صص ۱۲۴ - ۹۵.

گیج، نیت ال و برلانیر، دیوید سی. (۱۳۷۴). *روان‌شناسی تربیتی*، ترجمه غلامرضا خوی نژاد، مشهد: انتشارات حکیم فردوسی.

محمدی، مسلم. ابعاد هویت‌یابی نظام اخلاقی دین با تأکید بر جنبه‌های کارکردگرایی، *فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی اندیشه‌ی نوین دینی*، (۱۳۹۰)، سال ۷، شماره ۲۷، صص ۹۸ - ۷۷.

- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۰). *فلسفه اخلاق*. (نگارش و تحقیق احمد حسین شریفی). تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.
- معیدفر، سعید و صبوری خسروشاهی، حبیب. تعارض فرزندان با والدین در سبک زندگی، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، (۱۳۹۰)، شماره ۷، صص ۶۸ - ۶۷.
- ملکی، حسن. (۱۳۸۲). *خانواده و تربیت دینی*. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- مهدوی‌کنی، صدیقه. اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده در نظام معرفتی اسلام، *دوفصلنامه علمی-ترویجی فقه و حقوق خانواده*، (۱۳۹۲)، سال هجدهم، شماره ۵، صص ۳۲-۵.
- هدایتی، علی‌اصغر؛ برجعلی‌زاده، راضیه، بداشتی، نداله. اخلاق حرفه‌ای در آموزه‌های دینی. *فصلنامه تاریخ پزشکی*، (۱۳۹۱)، سال چهارم، شماره ۱۳، صص: ۱۱-۳۶.